

**تهدید و سازش!**

تهدیدات جنگی و مذاکرات چند جانبه دولتهای سرمایه داران، سناریوی کثیفی است که طبقه کارگر و مردم آزادیخواه نباید زیر بار آن بروند. انتظار و بلاتکلیفی و گرفتار شدن در چنبره سیاست و منفعت خواهی مشتئی سرمایه دار انگل کار ما نیست.

طبقه کارگر باید متوجه باشد که تا زمانی که سرمایه و سود هست، انسانیت برای جامعه غریبه و بیگانه است. سرمایه داران و دولت و نوکران نظامی و عمامه دار و روضه خوان مساجد و حوزه های علمیه شان ضد انسانیت و ضد کارگر و ضد زن و کودک اند. باید بر اینها شورید و حرمت و انسانیت و شرافت را به جامعه برگرداند. باید انبارهایشان را مصادره و توزیع کرد، باید دخالت کرد. باید اختیار سرنوشت خود را به دست گرفت.

جامعه بر گرده طبقه کارگر میچرخد اما اقلیتی مفتخور و شارلاتان سیاسی و نظامی و روضه خوان و تعدادی که از انسانیت بویی نبرده اند همه نعمات را بالا میکشند. جامعه به اعتصابات سراسری کارگری، به تظاهرات میلیونی کارگران و خانواده هایشان و به انقلاب کارگری تشنه است.

سرمایه داران هر کجا سودآوریشان کم آورد، کارگران را به خیابان میریزند و خانواده های کارگری را بی سرپناه و بی نان و بی دارو معیشت رها میکنند. این جامعه انسانی نیست. بردگی محض است. ضد انسانیت و ضد شرافت انسانی است. این توحش را را باید مهار کرد و به دهانش افسار زد.

طبقه کارگر باید به عنوان ناجی خود و جامعه پا پیش بگذارد. اگر لشکرهای طبقه کارگر از مراکز بزرگ و کوچک کارگری بهم بپیوندند، این نابرابری و تبعیض و ضدیت با انسان و این بی شرافتی محض نظام منحط سرمایه پایان می یابد. باید در یک جنگ طبقاتی بوسعت جامعه، بر این جانین و غاصبان نان سفره کودکان کارگران شورید.

شیشه عمر سرمایه داران و دولتشان در دست طبقه کارگر است. سرمایه داری و کارمزدی و بردگی سرمایه داری ازلی و ابدی نیست. پیروزی طبقه کارگر ممکن است جنگ طبقاتی را باید از جبهه های متفرق و پراکنده و نابرابر به جنگی متحد و سازمان

فعالین کارگری، کارگران سوسیالیست لولای این اتحاد طبقاتی و نمایندگان و سخنگویان منافع مشترک کل طبقه مزد بگیر جامعه اند. این راه نجات کارگران هفته تپه و خانواده ها و کودکانشان، کارگران ایران خودرو، لاستیک سازی البرز و راه نجات زندگی کل طبقه و همه محرومان جامعه است. جامعه بشری بدون انگل سرمایه داری و سرمایه داران و حافظانشان، بهشت طبقه کارگر و توده های مردم است. کلید این سعادت و رهایی و نجات بشریت در دستهای توانای طبقه کارگر قرار گرفته است.

**اعلامیه**

**در باره فراکسیون اعلام شده در درون کومه له**

جمعی از اعضا و کادرهای کومه له که از چهار سال قبل خود را تحت عنوان طرفداران "ضرورت فعالیت به نام کومه له" معرفی میکردند، بعد از یک دوره چهار ساله تردید و ابهام و بی تصمیمی، طی بیانیه ای "فراکسیون فعالیت به نام کومه له" را در درون این سازمان اعلام کردند. برای هر انسان آشنا به تحولات سیاسی و سازمانی دو دهه اخیر کومه له، این پدیده اتفاق بدون زمینه و پیشینه و جدید نیست. آنچه جدید است شرایط سیاسی و اجتماعی اعلام رسمیت این فراکسیون از قبل موجود میباشد. در بررسی فراکسیون درونی کومه له به نکات زیر باید توجه کرد. ص ۲

**پاسخ به یک سوال**

**فرشاد از ایران:**



در بحث جنبش شورایی سوالی درباره حوزه فعالیت اتحادیه ها پیش میاید و آنهم اینست که آیا فلسفه وجودی اتحادیه ها صرفا اصلاحات به نفع طبقه کارگر هست؟ و به طور کلی میتوان چهارچوبی برای فعالیت اتحادیه ها در رابطه با انقلاب کارگری مشخص کرد؟

**فاتح شیخ:** سوال در مورد دو جنبه مشخص کارکرد و "فلسفه وجودی" اتحادیه هاست، اما زمینه سوال "حوزه فعالیت اتحادیه ها در جنبش شورایی" است. ص ۳

**در نیمه راه اعتصاب**

**مصطفی اسدپور**

پس از یکماه اعتراض و اعتصاب بیوقفه و در انتظار نتیجه وعده پرداخت حقوق عقب افتاده، کارگران کارخانه نیشکر هفت تپه به اعتراضات خود پایان بخشیدند. وعده های بی سر و ته کارفرمای کارخانه، برای کارگران ارزش خود را خیلی بیشتر از دست داده بود. اینبار با دخالت دولت و در ارتباط مستقیم با اعتراضات کارگران، کارخانه تحت پوشش وزارتخانه دیگری قرار میگرفت، و با دخالت مستقیم مجلس و امی در جهت بازپرداخت حقوق عقب افتاده کارگران تامین میگشت. با همه مباحثات و اختلاف در میان کارگران، بهر صورت با تمایل بخش مهمی از کارگران، اعتصاب برای مهلت سه هفته ای به کارفرمایان عجلاتا به پایان رسید. ص ۴

**اینها آب از سرشان گذشته است**

**در حاشیه حق سکوت گرفتن جریان آذرین - مقدم**

**خالد حاج محمدی**

جریان آذرین- مقدم اخیرا طی نامه ای به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، هر نوع ارتباط رسمی خود را معلق کرده اند. در نامه خود دلیل این امر را انتقادات و اعتراضات یکی از اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، بهرام رحمانی، به جریان موسوم به "اتحاد سوسیالیستی کارگری" ذکر کرده اند. ص ۵

ادامه کاری تلویزیون پرتو نیازمند کمک مالی شما است.  
 سیمای حقیقت، سیمای آزادی و برابری، سیمای کارگر و سیمای سوسیالیسم

**تلویزیون پرتو**

حقایق ایران و جهان و راه نجات از نکت جمهوری اسلامی را از تلویزیون پرتو بشنوید.

به سیمای آزادی و برابری کمک مالی کنید.

دارنده حساب: A.N  
 شماره حساب: ۶۰۳۸۱۷۱۹  
 نام بانک: Barclays  
 کد پستی: ۲۰ ۵۸۵۱

**این شروع کار ما است (رضا کمانگر)**  
 ص ۴

**افشین شمس قه فرخی آزاد باید گردد!**  
 ص ۵

فعالین کارگری، کارگران سوسیالیست لولای این اتحاد طبقاتی و نمایندگان و سخنگویان منافع مشترک کل طبقه مزد بگیر جامعه اند. این راه نجات کارگران هفته تپه و خانواده ها و کودکانشان، کارگران ایران خودرو، لاستیک سازی البرز و راه نجات زندگی کل طبقه و همه محرومان جامعه است. جامعه بشری بدون انگل سرمایه داری و سرمایه داران و حافظانشان، بهشت طبقه کارگر و توده های مردم است. کلید این سعادت و رهایی و نجات بشریت در دستهای توانای طبقه کارگر قرار گرفته است.

## در باره فراکسیون اعلام شده در درون کومه له

را نداشتند. این فرصت را از دست دادند و اکنون عواقب کوتاه بینی سیاسی و اشتباهاتشان را تجربه میکنند.

ج- و بالاخره عامل دیگری که اکنون جمع فراکسیون را وسوسه کرده، به این شکل ابراز وجود کند، تاثیر شکست پروژه سازمان زحمتکشان است. سازمان زحمتکشان ۸ سال قبل با پلاتنوم مشابه "فعالیت تحت نام کومه له" و چرخش سریع به طرف جنبش ناسیونالیستی کرد و حتی در شرایط مناسبتر اقدام به جدایی از کومه له موجود نمود. روندهای بعدی بی پایگی محاسبات سطحی و بی مایگی انتخاب سیاسی آنها را نشان داد و موجب شکست و بحران سیاسی و سازمانی آنها را فراهم کرد. در شرایط شکست پروژه سازمان زحمتکشان و پاسیفیسم سیاسی کومه له کنونی، فراکسیون وسوسه شده که جریان سومی را تحت نام "کومه له" شکل دهد و به بستر جمع کردن "طیف ناراضیان کومه له" از دو جریان دیگر تبدیل شود. این محاسبات بسیار سطحی تر و بی محتواتر از محاسبات گردانندگان سازمان زحمتکشان به چیزی جز ناکامی این جریان منجر نخواهد شد.

۴- سیاست کمونیستی در قبال کومه له و فراکسیون درونی آن: کومه له و تحولات سیاسی و سازمانی آن در جامعه کردستان بازتاب دارد. بخشی از کارگران و مردم زحمتکش با تاثیر گرفتن از گذشته رادیکال و انقلابی این جریان هنوز توهمات خود را نسبت به این جریان ادامه میدهند. لازم است کارگر و زحمتکش و جنبش رادیکال در کردستان به درستی معنای این تحولات را متوجه باشند، تا به دنباله رو این یا آن شاخه کومه له تبدیل نشوند. واقعیت اینست هم سیاستهای رهبری کنونی کومه له و هم سیاستها و اهداف این فراکسیون، دوری خود را با منافع کارگر و مردم زحمتکش در کردستان و گذشته چپ و کمونیستی کومه له به روشنی نشان داده است. امروز به روشنی لازمست هر کارگر و هر انسان متوهم به کومه له

میلیتانت و موثر در صحنه سیاست کردستان، پاسیفیسم عمیق آن و نقش حاشیه ای آن در جنبش "کردایه تی" موجب نارضایتی عمیق جریان ناسیونالیستی صریحتر درون کومه له است. فراکسیون و دیگر گرایشهای ناسیونالیستی بازگشت تمام و کمال به جنبش ملی و "کردایه تی" را راه حل ایفای نقش فعال کومه له میدانند، همان راه حل بی سرانجامی که به عیث ۸ سال قبل مهدی- ایلخانی زاده با انشعاب خود در پیش گرفتند.

ب- عامل دیگری که مجال داده این فراکسیون نیرو بگیرد، انگشت گذاشتن آنها بر یک مسئله واقعی و آن هم حفظ فرمال اسم و قالب تشکیلاتی "حزب کمونیست ایران" توسط رهبری کنونی کومه له است. رهبری محدود نگر و مصلحت گرای فعلی کومه له هیچگاه این روند واقعی را درک نکرد، که با جدایی کمونیسم کارگری، حزب کمونیست ایران عمر سیاسی مفید و مثبت خود را سپری کرد. چسبیدن به آن اسم و قواره نه تنها فرمال بوده و هست، بلکه مجالی داد تا ناسیونالیستهای درون کومه له، در یکدوره محفل مهدی- ایلخانی زاده و اکنون این جمع تحت نام بازگشت به قالب سازمانی کومه له نیرو جمع کنند. جریان ما و در راس آن منصور حکمت با تیزبینی مارکسیستی و با احساس مسئولیت و درک درست، با قصد مصادره اعتبار کومه له توسط گرایش ناسیونالیستی به مقابله پرداخت. در مورد ضرورت کنار گذاشتن نام و قالب حزب کمونیست ایران در نوشته "دیپلماسی و یا انتخاب سیاسی" در سال ۱۹۹۶ یعنی ۴ سال قبل از انشعاب سازمان زحمتکشان و دوازده سال قبل از تشکیل این فراکسیون نوشت. در سخنرانی مشهور انجمن مارکس در سال ۲۰۰۱ به روشنی از احیای کومه له کمونیست در مقابل کومه له ناسیونالیستها صحبت کرد. واقعیت اینست این انتخاب سیاسی در مقابل رهبری کنونی کومه له قرار گرفت. اما ظرفیت سیاسی و جسارت انقلابی انتخاب این راه حل

خود را پیش کشید. در نتیجه این اتفاق، ناسازگاری کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم در کومه له تحت نام کشمکش "چپ و راست" تبلور یافت و به اوج رسید. برای پایان دادن به این ناسازگاری و پیگیری سراسر اهداف و سیاست کمونیستی جریان کمونیسم کارگری و اکثریت قاطع رهبری، کادرها و اعضای حزب کمونیست ایران و کومه له در اوایل دهه نود از این جریان جدا شدند و در حزب کمونیست کارگری متشکل شدند. به دنبال این تحول مهم گرایش ناسیونالیستی باقیمانده در حزب کمونیست ایران و کومه له میدانداز شد و جهت اصلی سیاست و بویژه پراتیک تاکتونی کومه له را تعیین کرده است. بر این اساس خط مشی و سنت و پراتیک ناسیونالیستی در این دو دهه اثرات عمیق سیاسی بر کومه له داشته است. در واقع، ناسیونالیسم، آن بستر مشترک سیاسی است که خط مشی کنونی رهبری کومه له و فراکسیون اخیر و جناح مهدی- ایلخانی و "سازمان زحمتکشان" از آن تغذیه کرده اند. تمام هنر رهبری "ناسیونال-چپ" کنونی کومه له اینست که خود را در جناح چپ این گروهبندهای صریحتر ناسیونالیستی تعریف کرده و در سازش مداوم با آنها بسر برده و نقطه تمایز جنبشی و سیاسی جدی را با آنها نمایندگی نکرده است. بلکه بر عکس این خط مشی هر از چند گاهی گروهبندهای ناسیونالیستی درونی را از خود بیرون داده است. فراکسیون جدید حاصل فصل مشترک ناسیونالیستی جدی با خط مشی رهبری کنونی کومه له است.

۳- علت سربر آوردن فراکسیون در شرایط کنونی در توضیح علت تشکیل فراکسیون کنونی و تحرک مجدد گروهبندهای دیگری تحت نام "طیف کومه له" در این شرایط میتوان به عوامل زیر توجه کرد.

الف: سترونی سیاسی خط مشی رهبری کنونی کومه له، ناتوانی سیاسی این خط مشی از نمایندگی کردن فعالیت سیاسی و اجتماعی

...  
۱- ماهیت سیاسی این فراکسیون فراکسیون اعلام شده سربر آوردن یک گروهبندهای ناسیونالیستی دیگر درون کومه له است. ضدیت پلاتنوم اعلام شده آنها با کل پروژه ایجاد حزب کمونیست ایران و نفی تمامی لحظات حیات سیاسی مثبت مهمترین حرکت کمونیستی بعد از انقلاب ۵۷ و بسر بردن در رویای گذشته پوپولیستی کومه له، ضدیت با مارکسیسم انقلابی و کمونیسم کارگری الهام بخش دوران درخشان حیات سیاسی کومه له و حزب کمونیست ایران، غیر عملی اعلام کردن تحق سوسیالیسم به زعم آنها به علت فراهم نبودن "ملزومات جهانی و منطقه ای و ناکافی بودن رشد نیروهای مولده" به وجد آمدن در قبال مسئله ملی و گرویدن به تبیین ها و لاجرم راه حل های ناسیونالیستی شناخته شده، تار و پود پلاتنوم بدون انسجام و سطحی آنها را نشان میدهد. این پلاتنوم و اظهار نظرهای تاکتونی سخنگویان این جریان گواه ماهیت راست و ناسیونالیستی این فراکسیون است.

۲- بستر مشترک خط مشی رهبری کومه له و فراکسیون

فراکسیون ناسیونالیستی جدید، همانند تجربه شکل گیری جریان ناسیونالیستی موسوم به سازمان زحمتکشان در ۸ سال قبل، از بطن کومه له موجود و با گرد آوری نیرو از درون آن پا به میدان گذاشته است. ناسیونالیسم کرد یک گرایش همیشه موجود در حیات سیاسی کومه له از بدو پیدایش آن و تاکنون بوده است.

بعد از انقلاب ۵۷ و عروج چپ و رادیکالیسم در جامعه و با تشکیل حزب کمونیست ایران تحت هژمونی مارکسیسم انقلابی و سپس کمونیسم کارگری، گرایش ناسیونالیستی نقد و به حاشیه رانده شد.

اما این روند در دهه نود با شکست بلوک شرق و عروج ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق قیچی شد. گرایش ناسیونالیستی درون کومه له از این اتفاقات اعتماد به نفس گرفت و بار دیگر افق و راه حل های

## پاسخ به یک سوال

... ابتدا به رابطه جنبش شورائی با جنبش اتحادیه ای در عرصه سازمانیابی توده ای کارگران، اشاره کوتاهی میکنم و بعد در پرتو آن به سوالها جواب میدهم. شورا و اتحادیه (سندیکا)، یا جنبش شورائی و جنبش اتحادیه ای، دو الگوی متمایز تشکل توده ای کارگری هستند. امروز برداشتهای رایج نادرستی درباره این دو الگوی تشکلیابی و رابطه اجتماعی و کارکردی آنها با هم وجود دارد که باید به آنها توجه داشت: اول اینکه گویا جنبش شورائی فقط در دوره های انقلابی فعال است و اتحادیه در دوره های غیرانقلابی و خفقان کارکرد دارد. این واقعیت ندارد. شورا و اتحادیه هر دو، در دوره های انقلابی و غیرانقلابی و خفقان، کارکرد دارند، اما کارکردشان متفاوت است، خصوصیاتشان متفاوت است، و در واقع الگوهای متفاوت سازمانیابی کارگران از زاویه دو طبقه کارگر و بورژوا هستند. راست است که جنبش شورائی در دوره های انقلابی همه جا گل میکند و گسترش مییابد اما در دوره های غیرانقلابی و خفقان هم بصورت جنبش مجمع عمومی ظرف اتحاد و مبارزه متشکل کارگران است و الزاما تعطیل نیست. متقابلا اتحادیه هم در دوره های انقلابی نقش و کارکرد خود را دارد اما غالبا بعنوان ابزار جناح محافظه کار درون جنبش کارگری در تقابل با تپش و تداوم انقلاب.

برداشت نادرست دیگر بویژه در مورد اتحادیه ها اینست که موقعیت امروز آنها از پروسه تاریخی تکوینشان تفکیک نمیشود. یعنی به شیوه ای تجربیدی، غیرتاریخی و غیراجتماعی، تکامل اتحادیه ها از آنچه در بدو ایجاد (در نیمه قرن نوزده) بوده اند به آنچه امروز هستند نادیده گرفته میشود. واقعیت اینست که از دهه هشتاد میلادی به این طرف، نقش و موقعیت اتحادیه ها همه جا بشدت رو به افول گذاشته و مشخصا در برابر تحولات جهانی شدن سرمایه و اتحادیه های بزرگ دولتها و انحصارات (مثلا اتحادیه اروپا)، حتی از سازماندهی دفاع از معیشت کارگران ناتوان مانده اند. نادیده گرفتن موقعیت ناتوان اتحادیه ها و جنبش اتحادیه ای علی العموم در شرایط امروز اقتصاد سیاسی جهان و اشتباه گرفتن آنها با تصویر تجربیدی و تاریخی یونیونیسم قرن نوزده میتواند منشا ذهنیتهای متعصبانه و مهلکی در عرصه سازماندهی توده ای کارگری گردد. برداشت دیگری هم بخصوص در میان چپ ایران رایج است که گویا شورا و سندیکا تقابلی با هم ندارند و قائل شدن به تقابل میان آنها یک "ذهنیت روشنفکرانه" است! این دیدگاه خلقی-پوپولیستی همه با هم، صرفا از فقر نظری سرچشمه نمیگیرد بلکه در واقع حاصل دفاع نظری و عملی صاحبان آن از الگوی اتحادیه و سندیکالیسم است. جنبش شورائی الگوی گرایش کمونیستی و رادیکال طبقه کارگر در عرصه سازمانیابی توده ای

کارگران، کند کردن جنبه های رادیکال آن و شقه شقه کردن صفوف طبقه کارگر در رشته ها و صنف ها و در واقع تبدیل طبقه کارگر به صنف و یا مجموعه های جداگانه ای از اصناف است که هر یک منافع صنفی روز خود را بدون اتکاء به، و یا انتظار حمایت از، بقیه بخشهای طبقه دنبال میکند. ۲- به طور کلی میتوان چهارچوبی برای فعالیت اتحادیه ها در رابطه با انقلاب کارگری مشخص کرد؟ - اتحادیه بعنوان الگوی بورژوائی تشکلیابی توده ای کارگران حتی آنجا که سنگر واقعی دفاع از معیشت کارگران است در عین حال ستون نفوذ طبقه بورژوا در درون طبقه کارگر و جنبش و مبارزه جاری این طبقه است. در دوره انقلابی اتحادیه بعنوان ابزار جناح محافظه کار و دنباله رو جنبش کارگری، نه در جهت پیشروی انقلاب بلکه عکس آن عمل میکند و مانع از شرکت فعال و یکپارچه کارگران در انقلاب و ادامه روند انقلابی به سوی انقلاب کارگری و سوسیالیستی میشود. بنابراین اگر اتحادیه در رابطه با عرصه بسیار حیاتی اصلاحات روزمره میتواند نقش مثبتی داشته باشد، در رابطه با انقلاب کارگری، اینطور نیست. اتحادیه گرایی (یونیونیسم و سندیکالیسم) بعنوان یک الگو و یک افق بورژوائی در رابطه با انقلاب کارگری، نه تنها نقش پیش برنده ندارد، بلکه میتواند به مانعی بر سر راه آن بدل شود.

زحمتکش و بی ربطی به گذشته کمونیستی و رادیکال خود کومه له نیست. واقعیت اینست که کومه له مدتهاست پرچم کارگر و کمونیسم را در جامعه کردستان کنار گذاشته است. اما مسئله مهم اینست که، این پرچم بر زمین نمانده است. پرچم کارگر و کمونیسم و رهایی انسان را کمونیستهای صاحب سه دهه سنت مبارزه کمونیستی سیاسی و اجتماعی و نظامی جامعه کردستان و نسلی که اتفاقا در یک دوره معین کومه له کمونیست را

ساختند و در هدایت آن نقش موثر ایفا کردند، و نسل جوان کمونیست ایندوره که در حزب حکمتیست متشکلند، همه این سالها این پرچم را برافراشته نگه داشته اند. اکنون آلترناتیو قوی کمونیستی در دسترس کارگران و مردم قرار دارد. هر کارگر آگاه و ضد استعمار، هر زن ضد تبعیض و برابری طلب، هر جوان پرشور و چپ و هر انسان عدالتخواه و همه مبارزین پیگیر سرنگونی بورژوازی و جمهوری اسلامی در کردستان سر راست میتوانند به

صف کمونیستها و حکمتیستهایی بپیوندند که به روشنی کمونیسم و رادیکالیسم مبارزه اجتماعی کردستان را نمایندگی میکنند. انتخاب حزب حکمتیست و گارد آزادی میتواند انتخاب سر راست و واقعی کارگران و کمونیستها در کردستان باشد.

حزب کمونیست کارگری ایران- حکمتیست  
۳۱ تیر ۱۳۸۷ - ۲۱ جولای ۲۰۰۸

## در نیمه راه اعتصاب

... پس از گذشت دو هفته از این مهلت، هنوز خبری از دستمزدهای عقب افتاده نیست و وعده و امروز و فردا کردن هنوز ادامه دارد. اما اگر همه دستمزدها هم پرداخت گردد، خواسته‌های اساسی و واقعی کارگران بوقت خود باقیست. حتی در بهترین حالت، پرداخت امروز تا به ریال آخر دستمزدهای چند ماه قبلتر یک دزدی بزرگ را با خود بهمراه دارد چرا که تورم بی مهار جاری ارزش واقعی همان دستمزدهای نازل را بمراتب کاهش داده است. بجز این، چه کسی جوابگوی درد و مرارت ناشی از دستمزدهای پرداخت نشده در حق زندگی کارگران و خانواده‌های آنهاست؟ چه کسی خسارت‌های جسمی و روحی و روانی هزاران انسان را بعهده میگیرد؟ در تمام این مدت، در بحبوحه اعتصاب و اعتراضات، کارگران متحمل رنج و فرسودگی بسیار گسترده‌ای قرار گرفتند. فرسودگی طاقت فرسای دوران اعتراضات مستقیماً به پای کارفرما و دولت باید نوشته شود. چه کسی جبران این فرسودگی‌ها را بعهده میگیرد؟ در پروسه اعتراضات دهها کارگر دستگیر شدند، شکنجه شدند، کتک خوردند، خود و خانواده‌شان مورد حمله و بدرفتاری قرار گرفتند. مجازات عاملین این وحشیگری کجا قرار است محاکمه شوند، چگونه

بهبانه جنگ و امنیت اجتماعی و حجاب از جمله بهانه‌های حملات گسترده به مردم بوده است. کمتر زمانی بدینگونه فعالین سیاسی بدون ملاحظه و بدین گستردگی در اوین و زندانهای رژیم با اسارت و شکنجه و شدیدترین احکام روبرو گشته اند. کارگران هفت تپه اعتراضات یکماهه مملو از تجمع و راه پیمایی و اعتصاب را به رژیمی تحمیل کردند که در شهر بغل دستی آنها، هر جنبه و هر تجمع اعتراضی را با توحش پاسخ داده است. اعتصاب کارگران هفت تپه را باید از مهمترین وقایع دنیای سیاسی - طبقاتی ایران بحساب آورد چرا که سوالات مهمی را روی طبقه کارگر باز کرد. چگونگی حفظ اتحاد، خنثی کردن سرکوب رژیم، کشیدن پای خانواده‌های کارگری به اعتصاب، سوال مربوط به تشکل و تشکيل سندیکا، سوال کنترل و تصرف کارخانه، سوال چگونگی جذب همبستگی سایر بخشهای طبقه و دهها سوال دیگر جان گرفتند و کشمکش و تجربیات مهمی را بجا گذاشتند. در یک کلام رهبران نیشکر هفت تپه، اعتصاب بزرگی را و در مقابل مخاطرات بزرگی بجلو راندند. این اعتراضات در نیمه راه خود است. مساله این است که این اعتصاب و رهبران آن چگونه راه خود را بجلو باز خواهد کرد.

بسختی میتوان تصور کرد که کارگران هفت تپه بخاطر توهم خود به وعده‌های کارفرمایان به اعتصاب خود پایان دادند. توقف اعتصاب، بخودی خود بمعنای پایان آن و یا حتی شکست آن نبود. حتی اگر وعده‌های داده شده بجایی نرسد، باز تغییری در این واقعیت نمیدهد که کارگران هفت تپه با عقب نشینی‌ای که به کارفرمایان و دولت تحمیل نمودند، موفقیت با ارزشی را کسب نمودند. اعتصاب هفت تپه را باید یکی از مهمترین رویدادهای کارگری و حتی سیاسی در ایران بحساب آورد. در ابعاد چند هزار نفره، کارگران توانستند انواع توطئه‌های رژیم را در هم بشکنند و در مقابل همه دشواری‌ها این اعتراضات را به پیش ببرند. برای اهمیت سیاسی این اعتراضات کافی است بخاطر بیاوریم که در گرماگرم اعتراضات یکماهه در هفت تپه و شوش بطور موازی فضای سیاسی ایران با خشن‌ترین و وحشی‌ترین سیاستهای رژیم مواجه بوده است.

دیروز گذشته کارگران کارخانه لاستیک البرز دور جدیدی از

## این شروع کار ما است!

### رضا کمانگر

به شرکت کنندگان تجمع روز شنبه ۲۹ تیر ماه سنندج! روز ۲۹ تیرماه به فراخوان مادر فرزند کمانگر و فعالین حقوق بشر تجمع بزرگی در اعتراض به تأیید حکم اعدام فرزند کمانگر و دیگر فعالین سیاسی در جلو دادگستری شهر سنندج سازمان داده شد که قابل ستایش است. علیرغم فضای نظامی که گارد ویژه و لباس شخصی‌ها ایجاد کردند و علیرغم تهدیدهای شماری از فرهنگیان شهرهای کامیاران و سنندج، هزاران نفر با در دست داشتن عکسهای فرزند و دیگر زندانیان محکوم به اعدام و شعارهای در حمایت از لغو حکم اعدام، پیام مهمی را به گوش مقامات قضائی جمهوری اسلامی رساندند که دیگر تحمل اجرایی حکم اعدام عزیزانشان را ندارند. این تجمع که میرفت به چند برابری نیروی انسانی تبدیل بشود برای جلوگیری از بهانه تراشی نیروی‌های سرکوبگر بطور زود هنگام پایان یافت. حضور زنان و جوانان در این تجمع چشمگیر و شور انگیز بود. این حرکت نشان داد چه قدرت عظیمی در حرکت جمعی ما نهفته است که میتواند پیام مهم و قدرتمندی را بگوش حاکمان در قدرت برساند که ما در جبهه انسان دوستی قرار داریم و دیگر تحمل حکم وحشیانه اعدام را نداریم.

### این شروع کار ما است!

از سنندج و کامیاران، تهران تا لندن و سراسر دنیا حرکت‌های گسترده تری برای عقب راندن رژیم و لغو حکم اعدام فرزند کمانگر و دیگر فعالین سیاسی باید ادامه یابد. شرکت در این فعالیت‌ها بعنوان وظیفه‌ای انسانی و مهم افتخار آمیز هم هست. تجمع ۲۹ تیردر سنندج شروع مهمی برای این تلاش بزرگ بود که باید ادامه یابد. تنها با حضور قدرتمند انسانهای بی شمار در این کارزار است که به ماشین اعدام جمهوری اسلامی میتوان افسار زد و آن را از کار انداخت.

## اینها آب از سرشان گذشته است

... ماجرا این است که یکی از اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به سیاست توده ای - اکثریتی جریان آذرین - مقدم و به لو دادن فعالین سیاسی خوشنام و معرفی آنان به عنوان فعال احزاب سرنگونی طلب، و پرونده سازی امنیتی برای آنها اعتراض کرده است.

این گستاخی ناشی از چیست؟ چطور است که جریانی تا این حد بی نفوذ و بی مایه به خود جرات میدهد در دل چنین اتفاقی، یک جریان دیگر را این چنین حق به جانب و وقیحانه تهدید کند و حق السکوت بگیرد؟ واقعیت این است که مدتها است کومه له دنباله رو سیاستهای راست جریان آذرین - مقدم است و نهایت این دنباله روی به چنین افتضاح سیاسی کشیده شده است. پادوئی وزارت اطلاعات از طرف این جریان و حمایت ضمنی کومه له از آنها پایه گستاخی امروز این جریان نئو توده ایستی است.

در ۱۳ آذر هزاران نفر در دانشگاههای ایران با شعار "نه به جنگ" و "دانشگاه پادگان" نیست و در دفاع از آزادی، برابری و دهها مطالبه انسانی دیگر به میدان آمدند. این نسل، حق طلبی انسان ستمدیده این جامعه و قربانیان نظام سرمایه را با صدای بلند فریاد زدند و کل جامعه را متوجه خود کردند. آنها به همین دلیل مورد یورش جمهوری اسلامی قرار گرفته، زندان رفته و شکنجه شدند، پرونده های قطور برای آنها درست شده است و پروسه داد گاهی آنها در جریان است. مردم ایران، خانواده های آنها، خود دانشجویان و هر انسان شریفی در این جامعه در تلاش جدی برای آزادی آنها، برای تامین وثیقه های سنگینی که بر دوش آنها گذاشته بودند، دست به کار شدند. صفی از انسانیت در مقابل جمهوری اسلامی و در دفاع از این نسل و پیشقراولان آنها شکل

گرفت. از اتحادیه های کارگری تا سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان در سراسر جهان در دفاع از این نسل به جمهوری اسلامی اعتراض کردند...

در این میان جمعی پیدا شده اند زیر لوای "نقد"، فعالین این تحرک را به احزاب سرنگونی طلب منتسب کرده اند. به این اکتفا نکرده میفرمایند آنها مسلح بوده اند، میگویند مصادره کرده اند و ...، این جمع در جواب اعتراض مردم به این پرونده سازی و پاپوش دوزی، معترضین را به پرونده های زندان، به ادعاهای بازجویان و شکنجه گران ارجاع میدهند. در جریان این ماجرا بسیاری از احزاب اپوزیسیون و شخصیتهای سیاسی چه از ایران و چه در خارج کشور به این کار پلیسی جریان ایرج آذرین و رضا مقدم اعتراض کرده اند و این حرکت کثیف را محکوم کردند. تلاش کردند مانع اشاعه این اپیدمی در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی شوند.

حزب کمونیست ایران و کومه له در کل این پروسه زبان به اعتراض نگشود. انگار این صداها را نمی شنود، در مقابل اعتراض این نسل و دفاع آنان از خود علیه پاپوش دوزی بازجویان خود و هم در مقابل جریان آذرین - مقدم، انگار گوش رهبران این حزب کر، چشمها بسته و گوشها پنبه گذاشته شده اند، نه تنها این، بلکه اسم دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را از سایت ها و نشریات خود پاک کردند و در مقابل آنها را به محل پخش اکاذیب جریان آذرین - مقدم تبدیل کردند. گستاخی و زبان درازی و باج خواهی جریان نئو توده ای آذرین - مقدم از کومه له بر مبنای این حقایق بنا شده است. حالا در حزب کمونیست ایران کسی پیدا شده و اعتراضی کرده است. جریان منحن آذرین - مقدم در کمال پررویی از اعتراض این انسان به خشم آمده اند. انگار این شخص پیمان سکوت را

شکسته و توافق را باطل کرده است. در نتیجه تهدید میکنند که اگر رهبری این حزب علیه اعتراض عضو کمیته مرکزی خود موضع نگیرد، دوستی در میان نخواهد بود. کومه له تاکنون علنا علیه این زبان درازی چیزی نگفته و از شرافت عضو رهبریش دفاع نکرده است، اما شکی وجود ندارد که در مقابل و برای حفظ راست روی و دنباله روی شان از این جریان، دلنویایی شان خواهند کرد. در این سنت نه دفاع از خود یا عضو رهبری خود علنی انجام میگیرد و نه دلنویایی از جریان رهبر فکری شان.

در حالی که انتظار طبیعی این بود که کومه له به عنوان یک نیروی اپوزیسیون جمهوری اسلامی، هر نوع ارتباط با این جریان را به دلیل کار پلیسی آنها قطع کند و همراه دیگران اجازه ندهد فضای پلیسی و جاسوسی در میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی راه باز کند.

متاسفانه سیاست مماشات تا کنونی کومه له با جریان "اتحاد سوسیالیستی" و دنباله روی بخشی از رهبری این جریان از تئوریهای پسیفستی و راست ایرج آذرین باعث شد است که شاخک های حسی خود کومه له به عنوان یک نیروی اپوزیسیون در مقابل نقشه مهندسی شده وزارت اطلاعات که بر دوش جریان آذرین علیه آزادیخواهان پیش رفت، کاملا کور شود.

جریان آذرین مقدم ظاهرا از میزان نفوذشان در میان رهبری کومه له چنان اطمینانی دارند که جسارت تهدید و باج گیری آشکاری را کرده اند. انگار برای کومه له دیپلماسی هم حد و مرز ندارد. اما باج دادن، مماشات کردن، همراهی کردن با جریانی تا این حد راست و ارتجاعی بیش از هر کس لطماتش را متوجه خود کومه له خواهد کرد.

سیاست جریان نئو توده ایستی آذرین - مقدم اگر در ماجرای حمله رژیم به دانشجویان آزادیخواه و

برابری طلب همراه دستگاه پلیسی رژیم سینه آنها را نشانه گرفت، اما همزمان علیه کل تجربه انقلابی سه دهه مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران و چپ و کمونیست این جامعه و علیه هر نوع خوشبینی و تلاش برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی به شیوه انقلابی است. حمله این جریان منحن به هر نوع دخالت انقلابی، به هر نوع استفاده از اسلحه، به هر نوع تلاش برای بهبود در زندگی، زیر نام اینکه دوره انقلابی فرا نرسیده است، حمله به کل دستاوردهای تا کنونی جنبش چپ و انقلابی ایران و از جمله حمله به یک دوره طولانی فعالیت میلیتانت خود کومه له علیه جمهوری اسلامی است. اگر مصلحت و اپورتونیزم جریان آذرین مقدم تا کنون خود کومه له و نیروی مسلح و اردوگاه نظامی او را محکوم نکرده است، تنها به دلیل فرا نرسیدن وقت مناسب و ترس از ایجاد آنتی پاتی در صفوف کومه له است. اینها امروز آبرویی برایشان نمانده و آب از سر شان گذشته است. اگر تلاشی باید صورت گیرد برای نجات خود کومه له است تا بیش از این در این لجنزار فرو نرود و حداقل به عنوان یک جریان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مسئول باقی بماند. این دیگر خود کومه له و فعالین این جریان است که باید انتخاب کنند.

ما به عنوان یک نیرو در مقابل کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی خود را مسئول میدانیم. با تمام توان تلاش خواهیم کرد تا این جریان منحن و بطور کلی لیبرالیسم چپ را بیش از پیش ایزوله کنیم. تلاش میکنیم مانع پیشرفت برنامه های مراکز پلیسی جمهوری اسلامی در میان کل اپوزیسیون رژیم شویم. این هم يك عرصه است که دوستان و دشمنان مردم با آن محك خورده و قضاوت میگردند.

### افشین شمس قه فرخی آزاد باید گردد!

افشین شمس قه فرخی، فعال شناخته شده کارگری توسط ماموران امنیت جمهوری اسلامی در شهرستان الیگودرز دستگیر شده است. رد پای افشین همین جا به پایان میرسد. پس از دو هفته هنوز هیچ شواهدی دال بر سرنوشت او در دست نیست. خانه وی و بستگانش مورد بازرسی قرار گرفته و همه مدارک و نوشته هایش مصادره گشته است. ماموران رژیم از پذیرش هرگونه مسئولیتی و از دادن هر اطلاعاتی در مورد وضعیت وی سر باز میزنند. بنا به نوشته های متعدد، افشین یکی از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و همچنین عضو انجمن کاریکاتورریستهای اصفهان و از مدتها قبل بارها مورد تهدید و آزار مامورین رژیم بوده است. دستگیری فعالین کارگری، شکنجه و زندان آنها بخشی از بساط توحش و ترس و رعب رژیم در ایران است که باید پس زده شود.